



۲۰۲۱/۰۶/۰۷



شیر ساپی

بیوگرافی مصطفی عمرزی

در سال 2016 در کابل دیده به دیداراش روشن گردید و چند جلد کتاب هایش را برایم هدیه نمود. انسان بسیار فاضل و با تقوا، متقاعد، شکسته نفس، متعهد، باعزم و اراده بود. «عمرزی» از جمله مردمانی است که استقامت و توانایی برای مقابله بامشکلات را برای روشنفکران آموخته است. مرگ مظلومانه و معصومانه «عمرزی» نشانه های از انحطاط معنوی و سقوط فرهنگی جامعه افغانی را بنمایش گذاشت. مصطفی عزیز! روح بزرگت قرین رحمت و آرامیش باشد و راحت همیش سبز و پر رهرو باد. ابرمرد گستره تاریخ و فرهنگ (مصطفی عمرزی)، در کتاب "چهار یادواره" به احراز هویت می پردازد.



"مرحوم اکسیری از تنها همسرش که او نیز وفات یافته است، دو فرزند دارد که پسر بزرگش [اجمل اکسیری] مانند پدر و مادر، داکتر شده است و برای سروسامان دادن به زنده گانی و برآوردن مصرف خانواده، ولسوالی های ولایت های کشور،... زیر پا میکنند. پسر دوم و فرزند آخرین مرحوم اکسیری که نگارنده ی این زنده گینامه و من (مصطفی عمرزی) استم، در اخیر همین کتاب، مختصری از زنده گانی و یا هم اعمالنامه ی دنیوی خویش را جا داده ام. جزییات زنده گانی ام، چیزی قابل تعریف ندارد که برایتان ارایه نمایم. فقط میخواهم به عنوان یادآوری و برای درد دل اضافه کنم که در دشوارترین روزها و در هنگامی که خیلی به پدرم، تجربه ها و دانش او، نیاز داشتم، او را از دست دادم. از آنجای که چیزی از ارث و میراث، به جز مقداری ورق پاره، تصویرها و اشیای تداعی کننده ی کهنه گی، از پدرمان نمانده است. اکنون که تا اندازه ی سر از رمز و راز زنده گی، درآورده و به اصطلاح مقداری پخته شده ام، از این در عذابم که ای کاش، او در روزهای که از ناچاری و پریشانی و خامی، در رنج و اندوه بودم، حیات

به صفحه قاموس کبیر افغانستان خوش آمدید

میداشت و با رهنمایی من، مرا کمک میکرد تا در جفا کده ی به نام افغانستان [این قبرستان روشنفکران افغان] که سد محرومیت ، بزرگترین مانع جوانانش است، سالیان زیادی از عمر و انرژی ام در گردها، خاک ها و پریشانی ها، هدر نمیرفتند". (ص. ۱۴۵-۱۴۴)

"داکتر قمرالدین «اکسیری» [پدر زنده یاد مصطفی عمرزی] ، دومین فرزند ارشد مرحوم [نایب سالار] سعدالله «سای» است. او پس از حضور در دنیای بی بقا (۱۳۲۶ خورشیدی) از همان روزهای نخستین با تنهایی و حس بیگانه گی، آشنا میشود. مادر داکتر «اکسیری» پس از به دنیا آوردن او ، جان می سپارد و با گشودن چشمانی، دیگری بسته میشود". (ص. ۱۰۸)

[داکتر «اکسیری» در سال ۱۳۴۳ از پوهنخی طب و فارمسی فارغ میشود. متخصص شفاخانه ی نمیر دوم اردو بود، برای کسب آموزش عالی به اتحاد شوروی میرود. در 02.02.58 با امضای اسلم وطنجار وزیر دفاع وقت به رتبه جگرن جبراً تقاعد و از اردو بر کنار میشود. در زمان حکومت داکتر نجیب الله مدال هفتادمین سالگرد استقلال را دریافت میکند. در اواخر حکومت طالبان ، متقاعد میشود .]

"یادم می آید در سالیان پایانی حکومت بیرک «کارمل»، گروهی از افسران و سربازان وزارت دفاع با یک اراده [عراده] بی . آر.دی.ام وبا تشریفات نظامی، جسد مرحوم نایب سالار سعدالله «سای» (جد پدری ام) را برای دفن در آرامگاه «شهدای صالحین» بردند. از دعام و اشتراک خویشان، نزدیکان، قوم ها، شخصیت ها و دوستان مرحوم سعدالله، آخرین و بزرگترین گردهمایی بود که خانه اش واقع در عقب سیمای زینب و در جوار ریاست اکمال و اعاشه ی وزارت دفاع، به یاد دارد". (ص. ۴۶)

[مرحوم سعدالله «سای» پسر بیرگت (بریدجنرال) محمد قاسم خان «سای» از منطقه «عمرزی» [عمرزائی] ولایت لغمان است].

"مرحوم قاسم خان در شمار آن پشتون های شاخه ی سای، محسوب میشود که در قرن نوزدهم، یکتن از بزرگان آنان، غازی محمد عثمان خان «سای» در حماسه ی دوم جنگ افغان و انگلیس، کارنامه ی سترگی از رشادت، برجا گذاشته بود و طی همین کارنامه ، بر فراز کوه آسمایی کابل، به شهادت نیز میرسد. سالها پیش، اجداد غازی عثمان خان «سای»، طی جا بجایی های تاریخی، از منطقه ی آنان در مرکز ولایت لغمان (ساحه ی عمر زی) به ولایت کاپیسا - در ولسوالی تگاب - کوچیده بودند". (ص. ۴۷)

[خانم اول بیرگت قاسم خان سای، از تگاب بود. مرحوم سعدالله سای پسر بزرگش در سال ۱۲۸۰ در ولسوالی تگاب ، به دنیا آمده است. مرحوم قاسم خان در منطقه ی «بارانه» در کابل قدیم مقیم میشود و داستان خانواده ی او از همینجا در میسر زنده گانی در کابل، امتداد می یابد. قلاع و باغ نورالله خان سای پسر دوم مرحوم قاسم خان سای هنوز در عمرزائی لغمان پابرجا است].

"سعدالله «سای» مانند بیشتر بزرگان روزگار، ذکسب آموزش هایش را از محیط و خانواده آغاز نموده وبا راه یافتن به ارودی افغانستان ، در برهه های زمانی گونه گون، آموزه های نوین و آگاهی های قضایی و نظامی را در موسسه ها و نهاد های آموزشی وزارت دفاع ، فرامیگیرد. توانایی و هوش بلند با حمایت خانواده گی، راهی را میگشایند که سعدالله «سای»، نه تنها بتواند برای پیمودن پله های موفقیت، موفق باشد، بلکه او را در میان خانوار وفامیلش از جایگاه ویژه ی ، برخوردار سازند". (ص. ۴۹)

"اعتماد شاه و شهرت نیکوی مرحوم سعدالله ، باعث میشوند تا او در کرسی رییس محکمه های نظامی وزارت دفاع، با لقب و درجه ی «نایب سالار» [دگرجنرال]، برای دشوارترین ماموریت ها [تعقیب پرونده ی سید «کیان»]، شخص مطلوب و قضایی عادل باشد که بدون ملاحظه ی کسی و حدودی، برای داد خواهی ستم دیده گان، می شتابد". (ص. ۵۰)

"مرحوم سعدالله «سای» از هفت همسرش ، پانزده فرزند دارد که به استثنای فرزندان همسر آخرینش ، همه گان ، توفیق کسب دانش و آموزش عالی مییابند. از میان فرزندان او، شهید محمد جان «فنا» و مرحوم داکتر قمرالدین اکسیر از شهرت و دانش بیشتری بهره مند استند. شهید محمد جان «فنا» (فرزند بزرگ سعدالله خان) در زمره ی شاعران و نویسندگان معروف دری و پشتوی افغانستان قرار دارد . در شرح حالی که از وی در همین کتاب آوردم، شهید «فنا» در کنار سرودن شعر به پشتو و دری و آفرینش پارچه های ادبی که در چندین جلد کتاب ودر نشریه های بی شماری جمع میآیند، گرافیسیت و رسامی ماهر است که آفرینش های او جای گرافیک امروزی را در سالیان پیشین ، پر می نمود. داکتر قمرالدین «اکسیری» دومین فرزند مرحوم سعدالله ، از محدود خیره گان رشته رادیولوژی افغانستان و یگانه پژوهشگر پر تلاشی ست مه در دهه ی چهل و پنجاه، پرحمترین پژوهش های طبی را نوشته ودر نشریه های داخلی، به نشر سپرده است". (ص. ۵۸)

"داستان ها و قصه های خانواده ام، تصویری از جد مادری ام ترسیم می کنند که مردی از تبار عالم و ادیب نامور (آخند درویره) به کابل می آید و در یک زنده گانی پُر نوسان، شخصیت اش را با نام سراج الدین «سعید» می سازد. زنده یاد سراج الدین «سعید» (شینواری) در ده افغانان شهر کابل زاده می شود (۱۲۷۶ هجری خورشیدی) و با گذشت عمر و بر روال سنت روزگارش، به شاگردی در نزد پدر آگاه و باسوادش (مرحوم منهاج الدین سعید) نشست و در محیط سنتی، ادبیات دری، پشتو و ضمیمه های عربی را فرا می گیرد و برای اخذ سهم اش از آنچه که برای قشر باسواد، کنار گذاشته شده بود، به مسوولیت های دولتی رو می آورد. نخستین ماموریت های او، در زمانی شکل می گیرند که اعلی حضرت شاه امان الله برای تماس با جهان آزاد، دست استعمار و طمع انگلیس را به شدت پس زده و خوداختیاری افغانان را پس از درک اهمیت مناسبات خارجی، در راس حاکمیت خویش قرار داده بود. مرحوم سراج الدین «سعید» با گسیل و بازآوری نامه های مهم و پُست های رسمی دولت شاه امان الله که میان نماینده ی افغانستان (علی احمد خان) در هند بریتانوی و زنده یاد علامه «طرزی» در وزارت خارجه ی افغانستان، رد و بدل می شدند، سهم می گیرد. سراج الدین «سعید» با دنبال نمودن مسوولیت های رسمی، برای پیمودن و بلند رفتن از پله های مقام های دولتی، گام می زند و جلو می رود. سیاست های اشتباه شاه امان الله و مداخله ی بیگانه، یکی از خوب ترین و مردمی ترین نظام های افغانستان (سلطنت شاه امان الله) را واژگون می کند و سراج الدین «سعید» نیز مانند مردمان هراسان و شگفت زده از بازی های روزگار، برای ادامه ی حیات اش به گوشه های کشور، آواره می شود". (ص. ۸ و ۹)

"پس از هرج و مرج حکومت حبیب الله «کلکانی»، شهید سپهسالار نادرخان که دیگر سپهسالار نه، بل شاه می شود، سراج الدین «سعید» را فرامی خواند و مرحوم «سعید» در زمره ی پیروان حاکم جدید، به کابل آمده و در ادامه ی بلند رفتن از پله های پُست های دولتی، دست به پشتکار و تلاش می زند. از آغاز حاکمیت شهید نادر خان- تا سالیان پایانی حکومت شاه محمد ظاهر، مرحوم سراج الدین «سعید» در پُست های گونه گون دولتی قرار می گیرد که مهمترین و آخرین اش، سمت «مشاوریت در دارالتحریر شاهی» بود. مرحوم «سعید» با آگاهی و احاطه اش، سیزده سال تمام به آموزگاری شهزاده احمد شاه (ولیعهد اعلی حضرت محمد ظاهر) نیز پرداخته است". (ص. ۱۰)

"سالیان پایانی زنده گی، نشستن در پشت میز با قلم و کتاب ها، سراج الدین «سعید» را به خود مشغول می کنند. سراج الدین «سعید» شینواری در میان قلم به داستان و نویسنده گان مطرح روزگارش که از دوستان نزدیک او بودند، چون استاد خلیل الله «خلیلی»، غلام محمد «غبار»، عبدالرشید «بی غم» و همانند آنان، از مصاحبت و دلگرمی یاران، بی بهره نمی ماند و تا هنگامی که جسم اش یارای پذیرش روحش را دارد، مهار توان را به قلم می سپارد. سال ۱۳۴۲ خورشیدی، پایان عمر مرحوم «سعید» را رقم می زند و او، از این تاریخ، به فراموشخانه ی روزگار می افتد. وی در شهدای صالحین و در نزدیکی آرامگاه تمیم صاحب انصاری، مدفون است". (ص. ۱۱)

"زنده گانی شخصی مرحوم «سعید»، مانند فعالیت های رسمی و سیاسی اش، هرج و مرج دارد. او، سه بار ازدواج می کند و حاصل این پیوند ها، نه فرزند است و تنها فرزند همسر اول اش یا محترم نبی «سعید» در کانادا زنده گی می کند که در واقع، هیچ آگاهی ای از او نداریم. یگانه فرزند همسرش دومش (صمد سعید) حدود ده سال پیش، در گذشته است. از هفت فرزند همسر سوم اش، خلیل الله «سعید» (سابق تصویر بردار در موسسه ی افغانفلم)، دخترش (شاکره سعید که عروس مرحوم سناتور محمد امین خوگیانی بود) و مادرش، وفات یافته اند.

دو فرزند همسران اول و دوم مرحوم «سعید» پس از آغاز سالیان جدال و کشاکش های داخلی، به بیرون از افغانستان هجرت می کنند و فرزندان همسر سوم اش [احسان «سعید» پسر بزرگ همسر سوم مرحوم «سعید» معین وزارت اقوام و قبایل بود. با هجرت احسان سعید و مرگ شاکره سعید، هیچ نمونه و یا نشانی ای از نوشته های زنده یاد سعید، به دست نیامد. (ص. ۱۵، مصطفی عمرزی)]، تا پایان حاکمیت شهید داکتر نجیب الله، در کابل می گذرانند. پس از سقوط حکومت کمونیستی، اکثر فرزندان همسر سوم اش (خانمی از قزلباشان مرداخانی) به کشور های استرالیا، آلمان، ایران و پاکستان، مهاجر می شوند". (ص. ۱۳)

زنده گینامه مصطفی عمرزی:

"در سال 1359 خورشیدی در امتداد کودتای خونین کمونیستی، حضور سربازان شوروی را در افغانزمین اسلامی، گسترش بخشید و آن برهه های از تاریخ معاصر افغانستان را در پیش رویش رقم زد که بحران، جنگ، فقر و رنج، واژه های برجسته ی آنند. مصطفی «عمرزی» در همین سال در کابل زاده شده است. او همانند سایر زاده گان

روزگار هرج و مرج و کشاکش، متعلم مکتب میشود و در سال 1378 خورشیدی از لیسه ی عالی استقلال فارغ، سال 1382 خورشیدی و دیپلوم بخش رادیو و تلویزیون پوهنخی ژورنالیزم پوهنتون کابل، مرحله ی دوم پایان آموزش های مصطفی «عمرزی» میشوند. در سال 1383، پروژه های آموزشی شبکه ی جهانی «بی.بی.سی»، گواهینامه ی گزارشگر انتخابات را برای مصطفی می سپارد و بر اینگونه، او با آماده گی کامل، وارد کار رسانه میشود. مصطفی «عمرزی» در کمتر از یک دهه، به حیث عضو شورای مرکزی، گزارشگر، خبرنگار، روزنامه نگار، مدیر مسوول هفته نامه ی قلم، ویراستار، نویسنده، تهیه کننده، کاگردان، مسوول ارزیابی نشرات، مسوول طرح و ارزیابی و مسوول واحد فرهنگی، در نهاد های و رسانه های چون اتحادیه ی ملی ژورنالستان افغانستان، اتحادیه ی ملی ژورنالستان و خبرنگاران افغانستان، انجمن شاعران و نویسندگان افغانستان، رادیو و تلویزیون «نورین»، تلویزیون «1» و رادیو و تلویزیون «باختر» کار کرده است و با پیوستن به واحد تولید «آموفلم» روند فعالیت های حرفه یی، پنداری و تجربی را در یک فضای آزاد، پهنای بیشتر می بخشد. (ص. ۱۶۳)

در مقالی تحقیقی پوهندوی آصف بهاند، در بیوگرافی آثار و کارهای زنده یاد «عمرزی» معلومات کافی ارائه شده است، و فور اسناد دیگر، مرا از توسل به آن ها، بی نیاز می کند.

در بخش گردآوری ها: "ایران در کابوس تجزیه" و "بررسی تحلیلی پان فارسیسم" از قید قلم باز مانده است.

تأییبست: شیر ساپی

کتاب چهار یاد واره (مجموعه ای برزنده گانی سراج الدین سعید، سعدالله ساپی، محمدجان فنا و قمرالدین اکسیری) نویسنده: مصطفی عمرزی
شماره ی برگ ها: ۱۶۷
ناشر: انجمن شاعران و نویسندگان افغانستان
زبان: دری
تیراژ: ۱۰۰۰ جلد
سال ۱۳۹۳ خورشیدی

[یاد آوری ضروری: جزوه های این کتاب بشکل مقاله های جداگانه از طرف مصطفی عمرزی در سال 2016 در وب سایت روهی و دعوت نیز نشر گردیده و قابل دریافت است].

د پانو شمیره: له 4 تر 4

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بنی پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ